

مسعود جان، "برای اتحاد... "وهرچه دل تنگت میخواهد را امضاء کن ! اما...

محمد ایل بیگی

دوستِ خوب و عزیزِ هرگز ندیده ام، **مسعود فتحی**، در مقاله ای با عنوان "بیانیه" برای اتحاد جمهوریخواهان ایران "چرا باید امضاء کرد؟" (که به ضمیمه در زیر می آورم)، از جمله چنین می نویسد:

برخی از آن ها نقد خود را نه از این اصول بلکه از طریق دیگری، از جمله با اشاره به وفور امضاهای طیف معینی از جمهوریخواهان در پای آن مستدل می کنند. من با تمام احترام به نقطه نظر این منتقدان، معتقدم که دوران این نوع مرزبندی ها و خط کشیدن ها و تقسیم انسان ها به «خودی» و «غیرخودی» بر اساس مواضع و عقاید و حتی گذشته آن ها، دیگر سپری شده است. تاریخ نشان داده است که انکار فرهنگ مدارا و به رسمیت شناختن حق نظر و حق مخالف، در صورت تداوم و به کرسی نشستن می تواند به فجایعی منجر شود که یک نمونه حاضر و خشن آن، حکومت جمهوری اسلامی است. در عین حال این روحیه واکنشی و احساسی بیش از آن که انعکاس ارائه یک راهبرد باشد، سد راه یافتن یک پاسخ منطقی به ضرورت و یا عدم ضرورت طرح اتحاد جمهوریخواهان، در شرائط کنونی است.

اصل اول دموکراسی و جامعه آزاد به رسمیت شناختن حق مخالف و از بین بردن مرزبندی های عبور ناپذیر مصنوعی بین انسان هاست. مرز ما به عنوان جمهوریخواه با مخالفان جمهوری، اگر جمهوریخواهی ماست، دیگر اختلافات درونی در سایر عرصه ها و این که کدام جمهوریخواه از کجا آمده است، فاقد اهمیت است. دفاع از جامعه پلورال و متکی بر هر کس یک رای، مفهومی ندارد جز حرکت بر بستر رای جاری انسان ها در لحظه و از جمله در ایجاد یک جبهه و ائتلاف و انتخاب راه آینده.

[تمام خط کشی ها زیر کلمات ازمنست]

دوست من! اگرچه **محتوای** مقاله ات، که از دل برآمده است و لاجرم بردل می نشیند و من از اولین کسانی خواهم بود که دودستی و ده انگشتی (و حتی باقرض کردن انگشت از دیگران!) آنرا امضاء می کنم، اما اجازه بده که بگویم:

ایراد می گیری که من و ماهای نظرانداز "**به وفور امضاهای طیف معینی**"، داریم "**تقسیم**" می کنیم **انسان ها** [را] **به «خودی» و «غیرخودی»** [و آنهم] "**بر اساس مواضع و عقاید و حتی گذشته آن ها**" [و از جماعتی هستیم] "**که انکار فرهنگ مدارا**"، انگاره کارو بارمان شده است!

مسئولیت این گفته ات که چون نمی خواهیم امضاء هایمانرا در کنار نام افراد آن "طیف معین" بنهیم پس می شویم از منکران فرهنگ مدارا و بالطبع از "نادارانش"، بعهده خودت می گذارم (اگر دوست نبودی - که هستی -، می گفتم که "به کمر

خودت؟!، اما جانا چه خوب مارا "متهم" کرده ای که از معتقدان "خودی" ها و "ناخودی" ها هستیم. آری هستیم و بی هیچ شرم و حیا! بی آنکه بخواهیم "فجایع" بوجود آوریم و تمام "ناخودی" هارا قلع و قمع کنیم، یا دهان شانرا بدوزیم و باطوم در "آنجا" های شان فرو کنیم! نه عزیزم! من وماها، نه تنها از کوچکترین حقوق اینها دفاع خواهیم کرد، بل بی هیچ ترس و لرز می گوئیم که حتی از کوچکترین حقوق جانبان امروز برسر کار دفاع خواهیم کرد. با "خودی" ها بودن، به معنای نقض حقوق "غیرخودی" نیست - که نیست!

دوست من! جنایت کار و خیانت کار، خیانتکارست و جنایتکار - چه در قدرت باشد و چه در "اپوزیسیون". بی رودربایستی با تو می گویم: چگونه رویت می شود که از ما بخواهی که برویم و بنشینیم با کسانی از "قماش" (نامحترمانه است، میدانم، اما می گویم) توده ای و اکثریتی و اقلیتی از نوع توکل و رنجبران... (متأسفانه لیست طولانی ست!) و امضاء کنیم بیانه ای را. آخر تو یکی که درد کشی و در "گاپیلون" قربانی یکی از اینها بودی! تو دیگر چرا؟! **توکل** همانقدر جنایتکارست که رفسنجانی و خمینی و خامنه ای. اینان دارند ملت (یک جمع از) خود را، به بهانه ناپا خوب مسلمان بودن و نبودن، تارومار می کنند و توکل، افراد (یک جمع از تشکیلات) خود را به بهانه واهی "نوکران بورژوازی"! آیا به صرف آنکه در حکومت نیست و خود خود را در اپوزیسیون می داند، باید کارد خون آلودش را پنهانی بشوریم، تا رژیم با خبر از جنایت در بین "اپوزیسیون" نشود؟! پنهانکار جنایت، شریک جرم است و راهگشای جنایتکاران برای به قدرت رسیدن؛ چشم بستن مان بمعنای نابه دیده گرفتن حقوق انسانهاست و بد را با کم و بیش بد (خوب؟! تعویض کردن!

میدانم، میدانم که دریا دلی و بخشنده! اما اینجا، مسئله تو و توها نیست و توکل؛ اینجا، مسئله شما (نه بخشی از دریا که نه و بخشی از رودخانه هم نه، که **جویبار**) است و مردم و حساب پس دادن ها. خیال داشتید که به دریا برسید و رسیدید به مرداب! خاک چند عالم بر سرم اگر بخواهم تو و توها را بنشانم بر روی صندلی "محکومین" و بدارتان بیاوریم از پنجه پا تا موی سر - اگر تان باشد!

ساده بگویم و خلاصه: هر انسان را - با هر عقیده -، حقست بر بودن و گفتن و زیستن؛ انسان برای آن زاده نشده است که روا دارد ظلم بر انسان و اگر روا داشت، پاسخگوئی از حداقل حداقل هاست. مارا جایز نیست که بصرف مخالف بودن، چنانچون مخالفین کنیم و خود را مصون به پنداریم از پیگیری ها. یعنی چه؟ یعنی: در برنامه ها و بیانه ها و چه چه های مان بیاوریم از جمله اینها:

- سیستمی مان بهتر - ونه؟ "باید" - که سیه نوشته ها بر سفید نگفته ها بیش (وظایف و حقوق کاملاً مشخص)؛
- ملاک، انسان و نه خدا؛
- خدای تان و ناخدای تان اگر هست، حق تان - ونه تحمیل نظرتان؛
- (و ادامه بدهم به نظریات "دینا دین" گونه ام: رفتار و کردارتان، سنجش پذیر - چه در حکومت باشید و چه در خارج از آن و پاسخگوئی از ابتدائی ترین ابتدائی ها؛
- اعدام و "پیدام" ها را خارج می کنیم به سراسر از برنامه های مان و کینه جوئی هارا هم - اما دادگاه های صالح می باید برای دانستن و یافتن خلافتکاری های حکومتی یان و **ناحکومتی یان**؛
- غرض "قصاص" نیست، که بیان حقیقت؛
- اگرچه "مهره" شاید بودید، اما از خاطر نبرید که باد کننده گان نوک "هرم" هم بودید: نگفته تان، خیال رهبران تان را آسوده و آسودگی خیالشان، بر جنایت شان افزود - و بر بارشما یان هم؛

- شمایتان را اگر بود اشتباهِ تحلیلی و بشرطِ بازگوئیِ شان، خطائی نیست که خدائید و انسان/خدایان را تجربه لازم؛ اما اگر به تعمدِ خطایِ تان بود، پس حسابی پس دادن؛

....

....

و می رسیم به اینجا:

دوست خویم! من و ماها نظرِ مان را دادیم که چرا نمی توانیم و نمی خواهیم امضاء کنیم و از تو و توها نخواستیم که امضائت (و امضائتان) پس بگیرد (گرچه در ته دل خواستار بودیم)، اما تو و شما ها، بجای آنکه بگوئید که "بِهتر است"، می گوئی و می گوئید که "باید" امضاء کرد! دریا دلی گویا دارد به دریاچه دلی می رسد - و امید که سر از جوی و جویار در نیآورد!

"توده ای" ها که خیانت ها و نوکر منشی شان آنچنان بر همه گان آشکار است که به "سند" آوری نیاز نیست، اکثریتی ها هم اگرچه به هم چنین، اما گویا "حافظهء تاریخی" ما ایرانیان باید همیشه لنگالنگ باشد - ورنه رجوع دوباره به سلطنت از چه رو؟! (ایراد اصلی ام به اکثریتی - یعنی اعضای ریزو درشتِ شان از اینروست که اگرچه فردا فرد یادآورِ خبط و خطاهایشان می شوند، اما هنوز در سازمانی هستند که "عادت" به پوزشخواهی ندارد و رهبرانِ خیانتکارش، هنوز خود را مَحَق می دانند و طلبکار! چگونه می توان به خطا و خیانتِ خود ایمان داشت و هنوز عضو این سازمانها بود؟

آری، آری، برای سرنگونیِ حکومتِ اسلامی، که نه بهتر، که باید و باید خیلی از اختلاف ها را کنار زد و به حداقلی بسنده کرد، اما هرگز، هرگز، نباید همسفرهء کسانی شد که تفاوتِ شان با کنونیان چندان نیست.

پیوست 1:

می خواستم سری بزنم به بایگانی ام. بیاورم بخشی از "گهربار" های اکثریت، که "تریفه" بدادم آمد، بانقلِ انتخابی های "دانشجویانِ ایرانی" در هلند... اگرچه در بایگانی ام خیلی بیشتر از اینها ست.

۲ مهر ۱۳۶۰

اعلامیه مشترک با حزب توده

حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق (اکثریت)... همه اعضاء و هواداران خود و همه میهن پرستان و نیروهای انقلابی را فرا می‌خواند که با شرکت هر چه وسیعتر در انتخابات ریاست جمهوری و یا دادن رأی یکپارچه به حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای، بار دیگر به همه جهانیان نشان دهند که... در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران همانند همیشه، استوار و پایدار و متحدند.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۳۲ ص ۵:

سرکوب بدون مداخلات جریان‌های سیاسی که کمر به شکست انقلاب خوئی‌ها مردم ایران بسته اند، از ارکان دفاع از انقلاب است. در این هیچ گونه شبهه و تردیدی وجود ندارد و می‌بایست اذهان مردم و متزلزل را نسبت به درستی این باور انقلابی، مومن و متعهد ساخت.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۳۶

سپاه پاسداران خارجی در چشم امپریالیسم آمریکا است و... نه تنها حفظ، بلکه تقویت آن برای انقلاب ایران اهمیت اصولی دارد.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۱۹ ص ۲۳:

"رقیه دانشگري":

ما بر این عقیده ایم که انقلاب، بخشی از حقوق زن را در حیات سیاسی جامعه تأمین کرده است. این که نیروهای ضد انقلاب با تبلیغات خود از جمهوری اسلامی ایران یک سیمای "ضد زن" تصویر کرده اند، از اساس نادرست است و کاملاً در جهت اهداف ضد مردمی امپریالیسم است. بنابراین، بر خلاف تبلیغات ضد انقلاب در مورد به بند کشیده شدن زنان، جمهوری اسلامی به زنان زحمتکش ما هویت بخشید و ارزش اجتماعی زنان زحمتکش و شخصیت واقعی آنان در این انقلاب نمایان شد.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۲۰

"رقیه دانشگري" و "فرخ نگهدار":

قبل از این که به مسئله اعدام تعدادی از دختران و پسران جوان توسط دادگاه انقلاب بپردازیم، لازم است اول به عوامل و شرایط وجود آورنده این قبیل خشونت‌ها توجه کنیم و مسئله را نه صرفاً از جنبه عاطفی و اخلاقی - که به نوبه خود حائز اهمیت است - آن چنان که ضد انقلاب سعی در عمده کردن آن دارد، بلکه از زاویه مصالح و منافع انقلاب بررسی کنیم. هواداران سازمان در موقعیت خطیر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند. افشاء دسیسه‌های ضد انقلاب و شناساندن سیاست‌های ضد انقلابی گروه‌ها در محیط کار و در میان خانواده‌ها و در هر کجا که توده حضور دارند، جزء وظایف مبرم هواداران مبارزه است.

۲۲ مهر ۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۴۱

تاکنون از طرف تشکیلات سازمان در شهرهای استان‌های گیلان، خوزستان، لرستان و برخی دیگر از شهرها سلاح‌های موجود جمع‌آوری و از طریق نمایندگان سازمان به مقامات مسئول تحویل داده شده است. هواداران سازمان نیز با استقبال از رهنمود سازمان به مراکز سپاه مراجعه و سلاح‌های خود را تحویل داده اند.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۲۲ ص ۱۷

"عباس قطاري" از تشکیلات مهاباد... همراه و با عده‌ای دیگر از رفقا و نیروهای انقلابی تله‌های انفجاری را در سراسر جاده "تمرچیان" که برای جلوگیری از پیشروی نیروهای جمهوری اسلامی به وسیله باند قاسملو کار گذاشته شده بود، خنثی کردند و در نتیجه نیروهای جمهوری اسلامی توانستند این جاده استراتژیک را تحت کنترل خود در آورند.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۲۴

نماز جمعه _ منادی مبارزه علیه امپریالیسم _ صهیونیسم و لیبرالیسم، نماز جمعه که از آئین های بسیار قدیمی و سنتی مسلمانان است در جامعه انقلابی و خروشان ما نقش و مضمونی انقلابی به خود گرفته... خصالت دیگر انقلابی نماز جمعه در شرایط کنونی نقش بسیج کننده و وحدت آفرین آن است...
نکته اول نماز جمعه در تشکل و بیداری زنان محروم و زحمتکش میهن مان است....

آذر ۱۳۵۹ "کار" شماره ۸۷

طبقه کارگر قهرمان ایران و همه نیروهای انقلابی نیز، به طریق اولی، با تداوم تولید و بازسازی اقتصاد بحران زده ما، تاکتیک های اخلالگرانه و مخرب امپریالیستی را در امر فلج کردن اقتصاد ایران و شکست انقلاب، خنثی و بی اثر می کنند تا راه دشوار استقلال اقتصادی و... را بگشایند و هم از این روست که می بینیم نیروهای انقلابی در برابر نیروهای ضد انقلابی با دو شعار متضاد، یکی "تداوم تولید" و دیگری "اخلال در تولید" صف آرایی می کنند

۱۹ فروردین ۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۰۴

رفیق "کریمی حصاری" نماینده صنفی زندانیان وابسته به سازمان... (اکثریت) در گفتگو با خبرنگاران شرکت کرد. "کریمی حصاری" در پاسخ به این سؤال که زندانیان وابسته به گروه های... از وضعیت غذایی و بهداشتی زندان شکایت دارند، نظر شما چیست؟ گفت: طرح این مسائل از جانب این ها از دیدگاه شان در مورد حاکمیت سر چشمة می گیرد. ما کمبود غذا و بهداشت و مسائل دیگر را تایید نمی کنیم. ما حاکمیت را ضد امپریالیست می دانیم... ما پاسداران را زندانیان خود نمی دانیم این ها برادران ما هستند... ۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۰۶
نظام حاکم بر زندان ها مبتنی بر شکنجه نیست. ما با نتیجه کار هیئت بررسی شایعه شکنجه، مبتنی بر این که نظام حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی مبتنی بر شکنجه نیست موافقیم و آن را مورد تایید قرار می دهیم و این حقیقت بی شک یکی از دستاوردهای بزرگ و گرانبه مردم و انقلاب ماست.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۴۸ ص ۳۸:

همه کسانی که خط آمریکا را به طور آشکار پیاده می کنند، تبلیغات راه انداخته اند که خط امام طرفدار اسارت زن هاست و می خواهند مقررات قرون وسطایی را پیاده کنند، اما در حقیقت آنان می خواهند زن ایرانی را تا حد تبدیل به یک کالای سودمند به حال سرمایه دار تنزل دهند.

۲۸ بهمن ۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۴۹

هیچ اکثریتی مسلح نیست و هیچ يك از يك از اکثریتی ها در اقدام مسلحانه و خرابکارانه علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت نداشته است.

سازمان دانشجویان ایرانی _ هلند (هوادران چریکهای فدایی خلق)

مقالات امروزدو شنبه ۲۶ مه ۲۰۰۲ برابر ۵ خرداد ۱۳۸۲
<http://www.trife.com/farsi/tazeh-rside/maj/26-5-18m.pdf>

بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران»

چرا باید امضا کرد؟

من معتقد به تقسیم جمهوریخواهان ایران به چپ و راست و غیره نیستم. در ایران بویژه امروز ما نه به چند فرقه جمهوریخواهی، بلکه به یک جبهه ملی از جمهوریخواهان نیاز داریم تا بتوانیم به نیازهای عاجل جامعه ایران در گشودن چشم اندازهای جدید در برابر آن پاسخگو باشیم و مهم تر از همه امکان ایجاد یک اراده ملی برای حفظ منافع مردم ایران در برابر دیگران را فراهم آوریم. امروز نیروی جمهوری خواهان ایران از تنوع و گستردگی خاص خود برخوردار است. مرز جمهوریخواهان ایران با گسست از سلطنت آغاز می شود و به جدائی قطعی از توهّمات اسلامی از حکومت فعلی، پایان می یابد و در این فاصله بزرگ میان هواداران رژیم سلطنتی تا وفاداران به رژیم اسلامی، دریائی از نیرو و انرژی نهفته است که کشور ما در شرائط کنونی به اتحاد این نیرو بر اساس اصول و فرهنگی دموکراتیک شدیداً نیازمند است

مسعود فتحی

برخی از دوستان و رفقای من سوال کرده اند که چرا بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران» را امضا کرده ام. برخی از نزدیک ترین همفکران من ایراداتی به بیانیه دارند. از جمله به مقدمه آن، به همین دلیل نیز از امضای آن خود داری ورزیده اند. برخی دیگر ایراداتی به بعضی بند های آن دارند، بدون آن که در اصل مساله یعنی ضرورت اتحاد جمهوریخواهان تردیدی داشته باشند، تلاش برای تحمیل روش کار معینی در تنظیم و ارائه بیانیه را یک جانبه و خود این روش را از عوامل تشتت جمهوری خواهان و مغایر چنین هدفی می دانند. مشکل بعضی دیگر منحصر شدن امضاها عمدتاً به طیف معینی از جمهوریخواهان است.

شکی نیست که این بیانیه، در شکلی که ارائه شده است، ایده آل نیست. نه از این نظر که بر یک سری اصول اساسی جمهوری خواهی تاکید دارد که دیگر کسی در جنبش سیاسی ایران منکر آن ها نیست، بلکه از این جنبه که رد پای غلیظ سلیقه طیف خاصی از جمهوریخواهان در آن، آگاهانه یا ناآگاهانه، راه را بر ورود بخش دیگری از نیروهای جمهوریخواه اگر نگوئیم مسدود، مشکل ساخته است. این امر با هدف این بیانیه در مغایرت است، در بهترین حالت در خدمت آن نبوده و نیست.

اما «برای اتحاد جمهوری خواهان ایران»، فقط یک بیانیه نیست، تلاشی برای ارائه یک طرح بزرگ برای اتحاد وسیعی در میان طیف جمهوریخواه، با خاستگاه های متفاوت است و از این منظر نیز یک گام مهم برای سامان دادن به یک اراده جمعی در سطح ملی برداشته است. با توجه به این وجه از بیانیه نیز، برای آن که به سوال «چرا باید امضا کرد؟» برسیم، اول از همان ایرادات وارد بر بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان» شروع می کنیم:

من هم اذعان دارم که این بیانیه خالی از نقص نیست.

(۱) مقدمه ای که برای بیانیه تهیه شده است، از اشکالات عدیده ای برخوردار است. از جمله در ارزیابی از «حرکت دوم خرداد» به این نتیجه می رسد که «نتوانسته است ... حقوق اساسی مردم و آزادی های فردی و اجتماعی را تثبیت کند» این نتیجه گیری واقعی نیست، با جمع بندی بسیاری از جمهوریخواهان ایران در تضاد است. این نگرش با بار کاملاً مثبت به کارنامه دوم خردادی ها، از هر ارزیابی ناشی شده باشد، از واقعیت جاری در کشور ما فرسنگ ها دور است. «حقوق اساسی مردم و آزادی های فردی و اجتماعی» مگر به رسمیت شناخته شده اند، که تثبیت هم بشوند. .. و یا در بند دیگری از مقدمه، «از دست رفتن اعتماد مردم» به حکومت اسلامی و فرو ریختن «مشروعیت نظام» با بار منفی آورده شده است.

قصد من توقف در بند بند مقدمه بیانیه حاضر نیست. من معتقد نیستم که در چنین بیانیه هایی که برای امضاء عمومی گذاشته می شوند، حتماً باید تنظیم کنندگان اولیه آن، ارزیابی های ویژه خود را نیز ضمیمه کنند. اصولاً چرا باید از دیگران خواست که پای ارزیابی و درک «من» و یا «ما» را امضا کنند. مگر روشن نیست و در همین بیانیه هم تأکید نشده است که جمهوریخواهان «گرایش های متفاوتی» دارند، که الزاماً همه آن ها درک و ارزیابی مشترکی از مسائل مطروحه در این مقدمه ندارند. پس چه ضرورتی در عین دعوت به اتحاد، ما را ملزم می کند که ارزیابی خود را بر سرلوحه این دعوت نصب کنیم؟

اگر از اتحاد سخن به میان می آوریم، اول از همه از امکان رسیدن به توافقی مشترک بین طیف های متفاوت جمهوریخواهان با فرض وجود اختلافات عدیده در میان آنان است. اصل اول همکاری و ائتلاف، احترام طرفین به حق و حقوق همدیگر است. و در این جا احترام به ارزیابی های متفاوت از روند های سیاسی ایران، در عین تلاش برای اتحاد وسیع بر سر اشتراک همه جمهوریخواهان است. من بر این باورم که اصول اعلام شده این بیانیه نیازی به این مقدمه با این تفصیل و با یک ارزیابی مغشوش و در بهترین حالت نادقیق نداشت.

(۲) در بندهای دهگانه بیانیه اگرچه این یا آن اصلاح و تدقیق ضروری است، اما نقص اصلی عدم توجه به واقعیت وجود ملیت های مختلف در ایران است. در بیانیه دوبار به این مساله پرداخته شده است. یکبار در بند ششم تحت «برابری حقوق همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوت های قومی، زبانی و مذهبی ...» بار دیگر در بند هفتم «در چارچوب تمامیت ارضی و اولویت مصالح ملی همراه با احقاق حقوق اقلیت های قومی» برای ریشه دارتر کردن «همبستگی ملی» از طریق «توزیع مسئولیت ها و عدم تمرکز قدرت». من عمیقاً معتقدم که انکار یا مسکوت گذاشتن حقوق برابر ملیت های ساکن ایران و تقلیل این حقوق به «حقوق شهروندان» با «تفاوت های زبانی» چندان کمکی حتی به «تمامیت ارضی» و «مصالح ملی» نمی کند، برعکس چنان که تاریخ هم نشان داده است، هر دو را بطور جدی به خطر می اندازد.

اولین اصل «عدم تمرکز قدرت» و «توزیع مسئولیت ها» به رسمیت شناختن همان مرزهای «تفاوت های زبانی» و دارای هویت تاریخی و موجود انسانی ای است که در تاریخ معاصر ایران همواره با توپ و تانک، بمباران و اعدام تلاش شده است که گفته شود وجود خارجی ندارد.

اما این نقائص، همه این بیانیه نیستند، و با توجه به نقاط قوت موجود در آن، قابل بحث و در یک فرایند دموکراتیک قابل تصحیح اند. نقطه قوت این بیانیه فرض ایجاد امکان شرکت تمامی جمهوریخواهان در این اتحاد است و قبل از همه برای بحث و تبادل نظر و تدارک یک تصمیم گیری دموکراتیک در میان امضا کنندگان منتشر شده است. از همه مهمتر این بیانیه بر ارزش هایی تأکید می کند که نه فقط در میان همه جمهوریخواهان ایران مشترک اند، راهگشای دیالوگ بین تمامی کسانی هستند که اگر هم جمهوریخواه نیستند به روند تصمیم گیری آزادانه مردم ایران، در یک شرائط دموکراتیک، پایبندند و بر نتیجه آن گردن می گذارند.

حتی بسیاری از منتقدین بیانیه هم بر این واقعیت اذعان دارند. از این رو برخی از آن ها نقد خود را نه از این اصول بلکه از طریق دیگری، از جمله با اشاره به وفور امضاهای طیف معینی از جمهوریخواهان در پای آن مستدل می کنند. من با تمام احترام به نقطه نظر این منتقدان، معتقدم که دوران این نوع مرزبندی ها و خط کشیدن ها و تقسیم انسان ها به «خودی» و «غیرخودی» بر اساس مواضع و عقاید و حتی گذشته آن ها، دیگر سپری شده است. تاریخ نشان داده است که انکار فرهنگ مدارا و به رسمیت شناختن حق نظر و حق مخالف، در صورت تداوم و به کرسی نشستن می تواند به فجایعی منجر شود که یک نمونه حاضر و خشن آن، حکومت جمهوری اسلامی است. در عین حال این روحیه واکنشی و احساسی بیش از آن که انعکاس ارائه یک راهبرد باشد، سد راه یافتن یک پاسخ منطقی به ضرورت و یا عدم ضرورت طرح اتحاد جمهوریخواهان، در شرائط کنونی است.

اصل اول دموکراسی و جامعه آزاد به رسمیت شناختن حق مخالف و از بین بردن مرزبندی های عبور ناپذیر مصنوعی بین انسان هاست. مرز ما به عنوان جمهوریخواه با مخالفان جمهوری، اگر جمهوریخواهی ماست، دیگر اختلافات درونی در سایر عرصه ها و این که کدام جمهوریخواه از کجا آمده است، فاقد اهمیت است. دفاع از جامعه پلورال و متکی بر هر کس یک رای، مفهومی ندارد جز حرکت بر بستر رای جاری انسان ها در لحظه و از جمله در ایجاد یک جبهه و ائتلاف و انتخاب راه آینده.

آن چه که در رابطه با این بیانیه حائز اهمیت و قابل تاکید است، در وهله اول اصول اساسی جمهوریخواهی و نه هیچ چیز دیگری در این زمینه است.

از نظر من، اصول اساسی و غیر قابل گذشت جمهوریخواهی عبارتند از :

(۱) برسمیت شناختن حق حاکمیت مردم و این که منشا حاکمیت مردم هستند و حکومت انتخابی و پاسخگو به مردم است و نه چماقی بر بالای سر مردم. این امر مغایر با همه اشکال حکومت هائی است که منشائی غیر از رای مردم بر خود قائل اند، مثل حکومت اسلامی که منشائی الهی بر خود قائل است و رژیم سلطنتی که بر ارث و میراث متکی است.

(۲) آزادی های بی قید و شرط سیاسی و مدنی برای همگان. آزادی عقیده، بیان آن، آزادی تشکل، تحزب و تشکیل اجتماعات و تظاهرات حق همه گروه های اجتماعی است. و منشور حقوق بشر سازمان ملل تنها معیار در این عرصه است.

(۳) جدائی دین از دولت و لغو مذهب رسمی. که از ارکان اولیه و ضرورت بنیان یک جامعه مدنی و دموکراتیک بر اساس برابری کامل انسان ها فارغ از عقیده، مذهب و مرام آن هاست.

(۴) لغو تبعیض بر اساس جنسیت، مذهب و ملیت. این تبعیضات از شاخصه های حکومت اسلامی در طول ۲۵ سال گذشته بوده اند، باید صراحتاً بر الغای آن ها در تمامی این عرصه ها و بدون چون و چرا تاکید شود و راه حل های مشخص ارائه شود.

این اصول در اساس در اطلاعیه حاضر مورد تأیید و تاکید قرار گرفته اند و جز در مورد حقوق ملیت ها تصریح شده اند.

اصول دهگانه بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران» کارپایه ای است که می توان بر اساس آن گام های مشترک بعدی را در میان جمهوریخواهان ایران برداشت و نیروی وسیع آنان را در برابر دو رقیب گذشته و امروزشان، رژیم سلطنتی و اسلامی، در یک روند دموکراتیک سازمان داد و خواسته هایشان را به رای مردم ایران گذاشت.

من معتقد به تقسیم جمهوریخواهان ایران به چپ و راست و غیره نیستم. در ایران بویژه امروز ما نه به چند فرقه جمهوریخواهی، بلکه به یک جبهه ملی از جمهوریخواهان نیاز داریم تا بتوانیم به نیازهای عاجل جامعه ایران در گشودن چشم اندازهای جدید در برابر آن پاسخگو باشیم و مهم تر از همه امکان ایجاد یک اراده ملی برای حفظ منافع مردم ایران در برابر دیگران را فراهم آوریم. امروز نیروی جمهوری خواهان ایران از تنوع و گستردگی خاص خود برخوردار است. مرز جمهوریخواهان ایران با گسست از سلطنت آغاز می شود و به جدائی قطعی از توهّمات اسلامی از حکومت فعلی، پایان می یابد و در این فاصله بزرگ میان هواداران رژیم سلطنتی تا وفاداران به رژیم اسلامی، دریائی از نیرو و انرژی نهفته است که کشور ما در شرائط کنونی به اتحاد این نیرو بر اساس اصول و فرهنگی دمکراتیک شدیداً نیازمند است.

اتحاد جمهوریخواهان ایران برای ایجاد یک اراده ملی در تشدید فشار به جمهوری اسلامی در گردن نهادن به اراده مردم ایران، و سد نمودن راه دخالت دیگران در سرنوشت آتی کشورمان، یک ضرورت است.



ایران و جهان یکشنبه ۴ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۵ مه ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/4/m-emza.html>

بیانیه « برای اتحاد جمهوریخواهان ایران »

[چرا باید امضا کرد؟](#)

مسعود فتحی